



به سوی تسخیر دانشکده ها

امیر.ک

روز دانشجو دیگر باره با پلاکاردها و شب نامه ها و بیانیه ها و مشت های گره کرده فرا می رسد. روزی در ارتفاعات تاریخ ساز ایران معاصر. روزی؟ ۱۶ آذر روزی است در پیوستار رنج و سرکوب؟ تاریخی است در مسیر زمان؟ مماس معینی از زمان دوار و پیچنده و پیشرونده است که ما را با تاریخ مقاومت در برابر دیکتاتوری حاکمان داخلی و درازدستی مدیران ارشد کمپانی گلوبال پیوند می دهد؟ پنجره ای است در سرسرای زمان آیا که از شیشه های شفاف آن دانشجوی امروزی می تواند جانباختن بزرگ نیا، قندچی و شریعت رضوی را به ضرب گلوله های گاردهای کودتای آمریکایی ببیند؟ جوان دانشجویی که امروزه با چشمهای نرفته در تابستان خود دیده است که بیش از سه قطره خون از زخم های مرگبار گلوله های گاردهای حاکمان می چکد؟

نه. ما می دانیم که ۱۶ آذر زمان نیست. ملتقای زمان و مکان است. زمان-مکانی است که برای نیم قرن در شهر برافراشته است. روز ۱۶ آذر گره خورده است به مکان دانشگاه. هیچ ابزار برشی نمی تواند این یادمان در هم جوش را به دو نیم کند.

مقاومت زمانمند و فضامند است. همانگونه که سرکوب زمانمند و فضامند است. حاکمیت زمان ما را مداوما می بلعد، همانگونه که فضاهای زیستی ما را به اشغال درآورده است. ما زمان زیستمان را در ساختمان های ادارات و کارخانجاتی که تحت کنترل رؤسا اداره می شوند از دست می دهیم. ما زمان زندگی را در چهاردیواری های تنگ و غیراستاندارد اجاره ای ما از دست می دهیم. زمان حیات فردی و جمعی ما در مکان هایی که توسط حاکمان طراحی، تعبیه و کنترل می شود، در این شهر اشغال شده، نابود می شود، تا زمان آزاد و فضاهای حیاتی حاکمان گسترده تر و پهناورتر گردد.

تاریخ مقاومت ها، جنبش ها و انقلاب های مردمی اما تلاش برای بازپس گیری و آزادسازی میادین، ساختمان ها و فضاهای فردی و اجتماعی است. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ حاکمیت با اشغال ساختمان دانشکده فنی دانشگاه سرکوب دانشگاه را کلید زد. انقلاب ۵۷ اما با آزادسازی ساختمان ها و محوطه دانشگاه و کنترل شورایی و همگانی بر دانشگاه همراه بود. اگر جمهوری اسلامی در اردیبهشت ۵۹ دانشگاه ها را به اشغال خود درآورد، بازپس گیری دانشگاه نمی تواند در دستور کار دانشجویان به پا خواسته قرار نگیرد. اگر دیکتاتوری تمام فضاهای شهری را در اشغال خود درآورده است، تسخیر و بازپس گیری آن مکان ها جزئی لاینفک از مبارزه مردم برای خلع دیکتاتوری است.

فردا صرفا بیست و چهار ساعت نیست. فردا بیست و چهار ساعتی است که در تالارهای دانشکده ها، محوطه ها، میادین، خیابان ها و کوچه ها رقم می خورد. جنبش مردمی گاهشماری تقویمی نیست، پیکار مردمی است که زمانه ی انقلاب را با پیکار برای فتح فضاهای زیست خود پیش می روند. می گویند اموال عمومی است، کاری به آنها نداشته باشید؟ می گوئیم آری اموال عمومی است. عموم تصمیم دارد اموال خودش را بازپس بگیرد و خود تصمیم بگیرد که چگونه آنها را به کار بگیرد. شما بروید با پول کارتان، اگر از قبل کارتان پولی در زندگی کسب کرده اید، ساختمان های سیاه و غمزده ای بسازید و در آنها علوم اسلامی تان را در کلاس های جداگانه ی مردانه زنانه تان موعظه کنید. عموم دانش دیگری می خواهد و نظام آموزشی خود را در فضاهای دانشگاهی خود بنا خواهد کرد.

در ۱۶ آذر گرامی باد یاد و خاطره شهدای دانشجوی جنبش مردمی علیه دیکتاتوری

آن روز که خیابان و دانشگاه به هم می رسند



انگار همین میله های آهنین است. راستی میله های زندان هم همین شکلی است؟ باید صبر کرد تا همکلاسی هایمان بیابند و تعریف کنند حتما در هر کلاسی یکی خواهیم داشت.

زمزمه هایی می آید، قرار است بسیاری دانشگاه ها را تا بعد از شانزدهم تعطیل کنند

همان پوزخندی که همگان نثارشان می کنند کافیسیت خیابان که تعطیل شدنی نیست.

بوردهای دانشگاه پرست از جدال ما و آنها و صحنه هایی که در خیابان و دانشگاه آفریدیم. کاریکاتورهایی که از ما کشیدند و به در و دیوار زدند حتی واکنش ما را هم بر نمی انگیزد. می ایستیم از این وقاحت ها عکس می گیریم. اگر می توانستید در خیابان این نمایشگاه را راه می انداختید. خیابان امنیتشان را بر هم می زند. تمام در و دیوارهای خیابان بر سرشان خراب شده مجبورند بچینند توی دانشگاه. توی دانشکده. توی همین بورد کوچک بسیج. دیوارهای خیابان جایی برای آنها ندارد.

روی تمام بوردها و دیوارها به سنت دانشگاهیان وقت و قرار مان را بر در و دیوار دانشگاه و خیابان کوبیدیم. اما خیابان وقت وساعت نمی شناسد و کسی نمی پرسد کجا و کی بیاید تا آن گاه که نایی برای دوییدن و جنگیدن باشد

شانزدهم غریبی قرار است از راه برسد. از آن روز که رژیم مجبور شد آن را به عنوان سمبل مقاومت دانشجویی به رسمیت بشناسند تمام تلاش ها برای مبدل کردن آن به کارناوال و جشن دانشجویی ره به جایی نبرد. و امروز در استانه آن شانزدهمی هستیم که قطعا دوست ندارند تصورش را هم بکنند. تهدید، تعقیب، دستگیری و ورود پلیس به دانشگاه هم هیچ کدام برای شانزدهم ماه آذر غریب نیست. این طنین انداز شدن فریادهای اعتراض شانزدهم، در کنار خشم دانشجویان در سراسر خیابان های شهرها، تمام خیابان هایی که دانشگاهی را در خود پناه داده جلوه ای است که تاکنون ندیده ایم و البته انتظارش را هم داریم. خیابان دانشگاه است یا دانشگاه است که خود خیابان است. روی تمام درودیوارهای شهر، کوچه ها، پس کوچه ها نوشته اند شانزدهم یادت نره گرچه حالا همه می دانیم از یاد بردن این روز باور نکردنی است.

بیش از ۷۰ نفر از هم کلاسی هایمان دستگیر شدند...بلوایی از پچپچه ها در کلاس راه می افتد. فلانی را هم گرفتند. اینقدر بچه های خیابان از این نمایش ها دیده اند که کسی حتی فکرش را نمی کند این هجوم از گرمای شانزدهم بکاهد. مهاجمان خیال خامی دارند همه می دانیم بچه هایی که امسال از خیابان به دانشگاه آمده اند و سه ماه است که خیابان های تمام شهرها را به دانشگاه های خود برده اند نه تنها هراسی به دل راه نمی دهند که مصمم تر شده اند.

این روزها تنها چیزی که دانشگاه را از خیابان جدا می کند

نیرو حضور داشتند در تمام مسیرهای منتهی به پارک مانند خیابان وصال، کارگر، ۱۶ آذر مستقر کرده بودند. دور تا دور پارک لاله نیز ۳-۲ ون به همراه اتومبیل نیروی انتظامی و موتور حضور داشتند.

در تمام ورودی های پارک لباس شخصی ها را برای شناسایی و بازداشت مستقر کرده بودند.

در داخل پارک و در تمام مسیرهای منتهی به میدان آب نما نیروهای لباس شخصی و نیروهای انتظامی با اتومبیل نیروی انتظامی و ون مستقر شده بودند که تعداد آنها دور میدان آب نما بیشتر بود بیش از ۳۰۰ نیروی انتظامی و لباس شخصی در پارک لاله حضور داشتند، حتی در محوطه بازی کودکان نیز نیروهای انتظامی به چشم می خوردند. یکی از ماموران نیروی انتظامی با بی سیم صحبت می کرد و می گفت اگر از همان روز اول این پدر سوخته ها را می گرفتید کار به اینجا نمی کشید دو اتاق به ما بدهید که قاضی کشیک بیآوریم و تا همین جا حکم برای بازداشتی ها صادر کند. دور میدان آب نما علاوه بر ون ها و اتومبیل های نیروی انتظامی که علامت مشخص کلانتری هایی چون کلانتری ۱۴۸ انقلاب و ۱۲۴ قلهک و... را داشتند ون هایی مستقر کرده بودند که فاقد علامت مشخص بوده و شیشه های آن نیز دودی بودند.

تعدادی از دختران را وارد ون هایی که علامت مشخصی نداشتند می کردند. ۵-۶ نفر را داخل همین ون ها بردند و تا ساعت ۱۷:۴۵ بیش از ۱۶ مادر و دختر را دستگیر کردند. امروز حتی خانم هایی که دو نفره و یا چند نفره و یا مادران و دختران با هم راه می رفتند را به داخل ون ها می کشاندند و به نقاط نامعلومی منتقل می کردند.

همچنین ۳ پسر جوان نیز توسط لباس شخصی ها بازداشت شدند.

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران
۱۴ آذر ۱۳۸۸ برابر با ۰۵ دسامبر ۲۰۰۹

نقاط پارک لاله را به اشغال خود در آورده اند. نیروهای سرکوبگر لباس شخصی بطور وحشیانه ای بسوی مادران یورش بردند و ۴ نفر از مادران را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. در نقاط مختلف پارک به مادران عزادار و دختران جوان یورش می برند و ۱۱ نفر از آنها را دستگیر و به وان های خود که در میدان آب نمای پارک لاله مستقر بودند انتقال دادند.

آنها در حال گشت زدند در پارک هستند و هر مادری را می بینند مورد اهانت و بدرفتاری قرار میدهند و سپس دستگیری می کنند تا لحظه ارسال این گزارش تعقیب و دستگیری مادران ادامه دارد و حتی در خیابانها اطراف پارک تعدادی از مادران دستگیر شدند. احتمال زیاد دارد که آمار دستگیریها بیش از ۱۵ نفر باشد. آمار بیش ۱۵ نفر اعلام شده توسط شاهدان عینی گزارش شده است. برخوردها با مادران وحشیانه و غیرانسانی گزارش شده است. نیروهای سرکوبگر ولی فقیه که در حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر تخمین زده می شوند در نقاط مختلف پارک مستقر شده اند. تعدادی از مامورین لباس شخصی که در هفته های گذشته از مادران اقدام به فیلم برداری می کردند امروز مادران شرکت کننده را شناسایی می کنند و اقدام به دستگیری آنها می کنند. نیروهای سرکوبگر دستگیریهایی خود را علاوه بر پارک به خیابانها اطراف پارک کشاندند.

گزارش تکمیلی دستگیری گسترده مادران عزادار در پارک لاله تهران
امروز شنبه ۱۴ آذر ماه مطابق قرار هر شنبه که مادران به نشانه اعتراض به بازداشت ها، دستگیری ها، شکنجه ها و جان باختن ها در میدان آب نمای پارک لاله تجمع می کردند و قرار بود امروز دانشجویان نیز در جمع مادران حضور یابند.

از قبل از ساعت ۱۷:۰۰ نیروهای انتظامی به فاصله ۱۰ متر به ۱۰ متر و سوار بر ون که در داخل هر کدام ۳-۴



یورش پلیس به مادران عزادار و دستگیری بسیاری از مادران و خواهران شهدا

دیروز شنبه با حمله مامورین حکومتی به مراسم مادران عزادار در پارک لاله، بسیاری دستگیر شدند. در زیر گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی از یورش مامورین حکومتی به مادران عزادار درج شده است. لازم به ذکر است گزارش های بعدی، تعداد دستگیر شدگان را تا ۲۹ نفر ذکر کرده اند.

در طی یورش وحشیانه مامورین سرکوبگر بیش از ۱۵ نفر از مادران عزادار دستگیر شدند
بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، نیروهای سرکوبگر ولی فقیه به سوی مادران یورش بردند و بیش از ۱۵ نفر از مادران عزادار را دستگیر و به نقاط نامعلومی بردند.

روز شنبه ۱۴ آذر ماه حوالی ساعت ۱۷:۰۰ در حالی که مادران در حال ورود به پارک بودند و قصد برگزاری تجمعات اعتراضی خود را داشتند با انبوهی از نیروهای سرکوبگر ولی فقیه مواجه شدند. نیروهای انتظامی، لباس شخصی که با خودرو و موتور سوار و پیاده بودند تمامی

اخبار کوتاه

حکومت نظامی رسانه ای، مقدمه ای بر حکومت نظامی خیابانی؟

شبکه اینترنت کشور از امروز قطع می شود. همچنین دولت به مدت ۳ روز هرگونه فعالیت خبرنگاران خارجی را ممنوع اعلام کرده است. اختلال در شبکه تلفن همراه نیز آغاز شده است. قطع تمامی مجاری اطلاع رسانی و ارتباطی می تواند نشانگر آمادگی تمام عیار حکومت برای سرکوب خشونت بار دانشجویان و مردم در روز ۱۶ آذر باشد. در آخرین ارتباطات خود اما، مردم و دانشجویان از عزم خود برای مقابله گسترده با حکومت نظامی اعلام نشده خبر می دهند.

دستگیری ۱۴ فعال کارگری در شهر سندانج

درادامه بازداشت و تعقیب فعالین کارگری درشهرهای ایران، روز جمعه سیزده هم آذرماه ۱۴ نفر ازفعالین کارگری در شهر سندانج توسط نیروهای امنیتی واداره اطلاعات جمهوری اسلامی دستگیرشدند. فعالین کارگری به منظور بررسی مسایل کارگری وجلب حمایت از کارگران زندانی نیشکر هفت تپه درشهرک نایسر حومه شهر سندانج گردهم آمده بودند. لازم به ذکر است که پنج نفر از اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه به دلیل تلاش خود در جهت احقاق حقوق کارگران این شرکت به زندان منتقل شده و از شغل خویش نیز اخراج شده اند.

مبارزه در عرصه قلم نیز ادامه دارد

«پرسه» و «جهان نوین» دو نشریه جدید دانشجویی چپگرا هستند که در روزهای اخیر انتشار خود را آغاز کرده اند. دانشجویان مستقل از حکومت و متحد با طبقه کارگر به رغم کمترین امکانات و تحمل بیشترین سرکوب، به فعالیت ادامه می دهند.

استقبال مردم از روز دانشجو بر بامها

علی رغم سرما و باران، جمع زیادی از ساکنین تهران در نقاط مختلف این شهر، در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو بر بام منازل خود قرار گرفتند و شعارهای خود را بر ضد نظام دیکتاتوری فریاد کردند. مردم در حین شعار دادن از یکدیگر دعوت به شرکت در اعتراضات بزرگ روز دانشجو می کردند.

نیروهای سرکوبگرنیز با ماشین های خود وحشت زده در خیابانها به گشت زنی مشغول بودند.

منوعیت یادبود برای جانباختگان قتل های زنجیره ای

امروز پیش از شروع مراسم سالگرد زنده یادان محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، نیروهای امنیتی و نیروی انتظامی محل برگزاری مراسم در امام زاده طاهر کرج را بسته بودند و مانع از برگزاری مراسم شدند. مأمورین که تعدادشان نسبت به سال های پیش بسیار پرشمarter بود، خانواده های مختاری و پوینده را تهدید کردند که اجازهٔ برگزاری مراسم را ندارند و اگر به سرعت محل برگزاری مراسم را ترک نکنند نیروهای امنیتی آنها را متفرق کرده و از قبرستان بیرون می کنند.

امسال جمعیت نسبتا قابل توجهی از خانواده ها و دانشجویان و نویسندگان جوان و اعضای کانون نویسندگان ایران مثل برای گرمیداشت یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده به مزار آنها رفته بودند. پس از ممانعت از برگزاری مراسم، اعضای کانون نویسندگان به منزل علی اشرف درویشیان رفتند و در حضور خانواده های مختاری و پوینده مراسم را در آنجا برگزار کردند و به سخنرانی و شعرخوانی پرداختند.

صدور حکم اعدام برای خلبان سابق ارتش

ایوب پرکار، از خلبانان ایرانی دوران جنگ ایران و عراق که از یکسال پیش در زندان اوین در بازداشت به سر می برد، به اتهام «محاربه» توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به اعدام محکوم شد. به گزارش هرانا، ارگان خبری فعالان حقوق بشر در ایران، ایوب پرکار که متهم به عضویت در سازمان مجاهدین خلق شده، چهار سال بعنوان خلبان در جبهه های جنگ شرکت داشته است و بعد از جنگ و بدلیل انتقاد از مسئولین وقت، از ارتش اخراج شده بود. حکم اعدام این زندانی سیاسی، روز چهارشنبه بعد از انتقالش به دادگاه، به وی ابلاغ شد.

برای مطالعه آرشیبو خیابان:

http://issuu.com/xyaban

برای دانلود آرشیبو خیابان:

http://www.negah۱.com/xyaban/XYABAN.htm

زیر پوست این شهر

نباید فراموش کنم؛ در این دیار واژه‌ها گاهی به سرعت برق و باد به زبان آوردن‌شان ،جرم. می‌شود و گناهی نابخشودنی. لغزش قلم بر سفیدی کاغذ می‌تواند موجب تشویش اذهان، شود و تعقیب به دنبال داشته باشد و به زبان آوردن اندیشه و افکار می‌تواند ،تبلیغ، به حساب آید. همدردی می‌تواند ،تبانی، باشد و اعتراض موجب ،براندازی، شود. کلمات بار حقوقی دارند پس باید مواظب بود.

نباید فراموش کنم که به چشمانم بیاموزم که هر چه را می‌بیند باور نکند، زبان همه چیز را بازگو نکند، آنچه هر شب می‌شنوم فریاد نیست، موج نیست، طوفان نیست، صدای خس و خاشاک است! که خواب از چشم شهر ربوده.

نباید فراموش کنم که در شهر خبری از خط فقر و اعتراض و گرانی و بیکاری و بیداد و گرسنگی و نابرابری و ظلم و جور و دروغ و بی اخلاقی نیست. اینها واژه‌های دشمنان است.

اما این روزها زیر پوست این شهر خبرهایی است که به شاعر واژه، به کارگردان سوژه، به نویسنده قلم، به پیر

دانشگاه، سنگر آزادی

ف. آدینه

صحبت از اهمیت دانشگاه و به طور خاص ۱۶ آذر، روز دانشجو، در تقویم مبارزات سیاسی مردم ایران سخن تازه ای نیست، آنچه ضرورت پرداختن به بازخوانی سنت مبارزات دانشجویی را مبرم می سازد شرایط فعلی جنبش مردمی بر علیه دیکتاتوری جمهوری اسلامی و در همین راستا اهمیت مضاعف ۱۶ آذر در قیاس با سایر مناسبت های سیاسی و اجتماعی در ایران است. ۱۶ آذر می تواند و باید به عنوان نقطه عطفی تاریخی در روند رادیکال شدن مبارزات مردمی ایفای نقش نماید؛ زیرا از یک سو بر خلاف بسیاری از مناسبت های سیاسی- اجتماعی ای که در طی ۳۰ سال گذشته به نفع جناح های مختلف حاکمیت مصادره به مطلوب شده است(از جمله ۱۳ آبان، ۱۸ تیر و …)، این روز همواره به عنوان آوردهگاه اپوزیسیون با حاکمیت مطرح بوده و عملاً در چند سال اخیر به عنوان مهمترین و همگانی ترین روز اعتراضی در تقویم مبارزات مردمی ثبت شده است. از سوی دیگر ۱۶ آذر نماد پیوند جنبش دانشجویی، خواسته های اجتماعی، صنفی و سیاسی ایشان با خواست ها و مطالبات سایر گروه ها و اقشار اجتماعی است. از این رو شعارها و خواسته های مطرح شده دانشجویان در چنین روزی تنها نماینده خواست ها و مطالبات دموکراتیک و منافع طبقاتی خود دانشجویان نیست بلکه بیانگر حداقل خواست اقشار مختلف جامعه به ویژه طبقات و گروه های تحت ستم و استثمار چون کارگران، معلمان، پرستاران، زنان، اقلیت های زبانی و قومی و … است. این نگرش همه جانبه و رادیکال دانشجویان به مسایل سیاسی- اجتماعی این توانایی و پتانسیل را به جنبش دانشجویی می دهد که در فضایی که بیم آن می رود حرکت های رفرمیستی غالب شود و در عین حال در وضعیتی که رهبری واحد و انقلابی برای پیشبرد حرکت مردمی وجود ندارد به عنوان مهمترین پایگاه آلترناتیو برای رهبری جنبش فعلی تا زمان تشکیل حزب انقلابی با پشتیبانی توده ای خود را مطرح سازد. هسته ها و گروه های دانشجویی در فقدان سازمان دهی منسجم در سایر حوزه های مبارزه اجتماعی می توانند در پیشبرد اهداف جنبش و کمک به سازمان دهی دیگر نیروهای اجتماعی نقش کلیدی ایفا نمایند. جنبش دانشجویی از این ظرفیت ویژه انسانی و آگاهی

جسارت، به جوان امید و به ناامید حرکت می‌بخشد، این روزها گویا قلب جهان در این شهر می‌تپد، گویا گرینویچ دنیا تهران شده، تا مردم این شهر نخوابند خبری از خواب نیست و تا بیدار نشوند نیم کره ما رنگ روز به خود نمی‌بیند.

این روزها نیازی نیست برای سرودن یک شعر دور دنیا راه بیفتی تا ببینی کجا قلبت به درد می‌آید یا کجا تراوش قلم به فریادت می‌رسد، برای گرفتن یک عکس دیگر نیازی به سرک کشیدن به فلان نقطه بحران زده دنیا نیست، برای خواندن یک آواز یا ساختن یک آهنگ نیاز به لمس درد و رنج مردم فلسطین و عراق و افغانستان نیست، نت و ضرب آهنگت را می‌توانی با ضربان قلب مادران نگران این شهر هماهنگ کنی، صدای سنج و طبل آن را همراه با فرود آمدن ،چوب الف، بر سر و گرده این مردم هم وزن کنی.

این روزها هوای تموز ناچوانمرده خزانی شده، حکایت بیابان کردن جنگل است، می‌توان همه چیز را دید حتا اگر ،تلویزیون کور باشد، می‌توان همه چیز را شنید حتا اگر ،رادیو هم کر باشد، می‌توان ناخوانده‌ها و نانوشته‌ها را از لای سطور سیاه روزنامه فهمید حتا اگر ،روزنامه هم لال شده باشد، می‌توان همه چیز را لمس و درک کرد حتا اگر پیرامونت را دیوارهایی به بلندا و ضخامت اوین

اجتماعی برخوردار است تا به عنوان حلقه واسط، مبارزات نیروهای اجتماعی مختلف از جمله کارگران و زنان و سایر اقلیت ها را به هم پیوند زده و همسو سازد. بی دلیل نیست که در آستانه ۱۶ آذر شاهد چنین موج بی سابقه ای از تهدید و ارباب ها، دستگیری ها، احضارها به کمیته انضباطی هستیم. حاکمیت به خوبی دریافته است چنانچه ۱۶ آذر به روال سنت رادیکال تاریخی اش برگزار شود می تواند مسیر آتی حرکت مردم را تعیین کرده و از سبزی رفرمیستی عارض شده بر بخشی از جنبش بکاهد. و این بدان معناست که دانشگاه همچنان به عنوان تنها سنگر آزادی از آرمان ها و خواسته های خود در مقابل حاکمیت تا دندان مسلح به ابزارهای ایذولوژیک و سرکوبگر دفاع می کند.

حضور و اعلام حمایت از حرکت های دانشجویی به ویژه در روز ۱۶ آذر تنها اولین و کوچکترین گام برای دفاع و حمایت از این آخرین سنگر آزادی است. تشکیل هسته ها و محافل دانشجویی علنی و مخفیانه، ارتباط و پیوند سازمان یافته با دانشجویان ایرانی خارج از کشور که می توانند صدا و رسانه دانشجویان در داخل باشند، همزمان تلاش برای ایجاد شبکه و جبهه ای واحد از نیروی های مترقی و ضد فاشیسم از دانشجویان سراسر کشور بر سر خواسته ها و مطالبات فراگیر صنفی و سیاسی از جمله کمپین های حمایتی از دانشجویان ستاره دار و محروم از تحصیل، دانشجویان زندانی و غیره از مبرم ترین وظایف پیش روی جنبش دانشجویی است. در همین راستا آشنایی و استفاده از تجربه موفق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سالهای گذشته و در صورت لزوم تجدید و احیاء آن می تواند به عنوان آلترناتیوی برای تشکل های صنفی و سیاسی ناکارآمد کنونی در دانشگاه ها مورد توجه قرار گیرد. تجربه ی کنفدراسیون دانشجویان، پتانسیل بالای جنبش دانشجویی به عنوان یکی از جنبش های دموکراتیک در فرایند مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه را در تاریخ معاصر در ایران و جهان نشان داده است. امواج مهاجرتی اخیر و حضور دانشجویان سیاسی و مبارز به صورت تبعیدیانی خواسته و ناخواسته در سرتاسر جهان، فرصت دیگری را برای ایجاد تشکیلاتی مشابه که بر فراز اختلاف های پوسیده ی شبه احزاب متفعل اپوزیسیون عمل خواهد نمود فراهم آورده است. با حفظ همبستگی و تقویت روحیه دموکراتیک که امکان عمل در سطح اشترکات پایه ای بر ضد فاشیسم را ممکن می سازد می توان امیدوار بود که فعالیت منسجم تر و رادیکال تری در خارج از کشور رخ داده و هر حضور مقامات رژیم فاشیستی ایران در خارج از کشور را به کابوسی دائمی برای

فرا گرفته باشد. این روزها دیگر تنها در کوچه پس کوچه‌های شهرمان پرسه نمی‌زنم. دلم در میدان هفت تیر و انقلاب و جمهوری می‌تپد، در دستم شاخه گلی است تا به مادران داغدار این شهر نثار کنم.

این روزها فقط تنهایی ابراهیم در بازداشتگاه سندانج بر دلم سنگینی نمی‌کند، دیگر برادران و خواهرانم تنها در زندان‌های سندانج و مهاباد و کرمانشاه نیستند، ده‌ها خواهر و برادر دربند دارم که با شنیدن فریادشان اشکم سرازیر می‌شود و با دیدن قیافه‌های رنجورشان و لباس‌های پاره‌شان بغض گلوم را می‌گیرد و بر خودم می‌بالم برای داشتن چنین خواهران و برادرانی.

دیگر این شهر برایم آن شهر غریب و دلگیر با ساختمان‌های بلند و پر از دود و دم نیست، این روزها این شهر پر از ندا و سهراب شده، انگار پس از سال‌ها ،پپوله آزادی،¹ در آسمان این شهر به پرواز درآمده و با مردم این شهر برای ترنمش هم آواز شده است.

فرزاد کمانگر -زندان اوین - چهاردهم آذرماه ۱۳۸۸

۱- پپوله (پروانه) آزادی، آهنگی از استاد خالقی است که چهل سال پیش همراه با ارکستر تهران اجرا کرد.



آن ها تبدیل نماید. از این گذشته، این کانون می تواند فعالیت های عمدتاً محلی و درون دانشگاهی دانشجویان داخل را به حرکتی هماهنگ در سطح تمامی دانشگاه ها بدل نموده تا رژیم فاشیستی اسلامی، پاسخ هر تهدید و فشار در هر دانشگاهی را، در تمامی دانشگاه ها و از سوی تمامی گروه های اتحاد ضد فاشیستی دریافت نماید. این همکاری و عمل مشترک بر پایه ی اشترکات حداقلی، پایه ی فعال شدن مجدد جنبش دانشجویی و فراروی از سرخوردگی موجود در جبهه ی دانشگاه است. نباید اجازه داد که رابطه ی بیمار احزاب اصلاح طلب و دانشگاه، میان جنبش توده ای موجود و دانشجویان مبارز تکرار شود. جنبش دانشجویی با استقلالش زنده می ماند.

در کنار این اقدامات، تلاش برای برقراری ارتباط با سایر بخش‌های جامعه به ویژه اقشار محروم و تحت ستم- که عملا صدای آنها از سوی سبزه‌ها سانسور شده است- و طرح خواسته ها و مطالبات آنها در قالب شعارها و نمادهای مبارزاتی می باید در دستور کار فعالین دانشجویی قرار گیرد.

از دیگر سو با توجه به گستره ی عموماً شهریّ جنبش فعلی و فرم کنونی آن که در شهرهای بزرگ یا بهره مندی از پارامتر غریبگی که از ویژگی های این شهرها است تبلور یافته، جنبش دانشجویی می تواند عامل پیوند دهنده ی شهرهای کوچکتر با مراکز شهری بزرگ باشد. دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه های شهرستانی به عنوان غریبه های متحرک، مرز های کلان شهر ها را به عنوان محدود کنند های جنبش در نوردیده و حوزه ی اثر گذاری را گسترش می بخشند. این موضوع با توجه به حضور فراگیر دانشجویان دانشگاه آزاد و پیام نور در شهر های کوچک، بسیار اهمیت دارد. در مجموع می توان گفت، تمرین صورت گرفته در شهرهای بزرگ را می توان از کانال جنبش دانشجویی توده ای تر نمود.



سر بر می آورد.

آن چه در گذر این ماه ها رخ داده است ، باز آفرینی وجه مغفولی از حیات است . انسان به منزله ی حیوانی سیاسی. نگریستن به جهان از عینک تحول سیاسی قریب الوقوع تمامی شئون زندگی را ، از عمیق ترین و اندیشمندان ترین عرصه ها گرفته تا روزمرگی کسل کننده و مبتذل ، زیر و رو می سازد. آن چه در خیابان انتشار می یابد ، ویروس سیاست است. خیابان درد نشانه ی سیاست است.

پیروزی می اندیشیدند یعنی اینکه آیا یک انقلاب بالاخره می تواند پیروز شود؟ لنین با سخن از سازماندهی، نظم آهنین و حزب به این پرسش پاسخ داد. در واقعیت امر، اگر کمون پاریس فروپاشید، اتحاد شوروی دوام آورد. اما یک چیز هست و آن اینکه شکل های سازماندهی کارآمد برای کسب قدرت نشان دادند که با ادارهٔ کشور در زمان صلح خوانایی ندارند. صنعت و کشاورزی را با روش های نظامی نمی توان اداره کرد. یک جامعهٔ کلکتیویست (جمع گرا) را نمی توان با خشونتی که دولت اعمال می کند آرام کرد. آنچه باید زیر سوال برد گزینش سازمانیابی حزبی ست، چیزی که می توان آن را «شکل – حزب» نامید.

اقدام بدون تشکیل حزب، آیا همان چیزی نیست که آلترموندیالیست ها (طرفداران جهانی دیگر)، گروه های هماهنگی و غیره در نظر دارند؟

— امیدوارم چنین باشد. اینهمه از شبکه، فن آوری، اینترنت، اجماع (اتفاق نظر) حرف می زند، اما این نوع سازمانیابی کارآیی خود را نشان نداده است. به سخن دیگر، آنان که چیزی ندارند – نه سرمایه، نه اسلحه، نه رسانه های گروهی – تنها چیزی که صاحبش هستند انضباط است و وحدت. مسألهٔ انضباط سیاسی ای که تقلید از مناسبات نظامی نباشد مسأله ای ست قابل بحث و درخور تجربه. بر حذر باشیم از رهیافت تئوریک مسأله که همواره به تقابل بین لنینیسم (سازمان) و آنارشیسیم (بسیج بی شکل) می انجامد یعنی تقابل بین دولت و جنبش که خود یک بن بست است.

شما با شور تمام دموکراسی را نقد می کنید. دموکراسی دست کم این امکان را به وجود آورده است که خشونت را بتوان از مناسبات اجتماعی زدود.

— من جانبدار دولت قانون و حقوق بشر هستم. من تنها زمانی آنها را زیر سوال می برم که به محملی برای مداخلهٔ نظامی یا توجیه نابرابری های تحمل ناپذیر یا اعمال زجر و شکنجه زیر پوشش «دموکراتیسم» فرهنگی در می آیند. حقیقت این است که دموکراسی امکان کاهش خشونت در درون جامعه های غربی را به این شرط فراهم کرده که این خشونت را به جاهای دیگری، به خارج، منتقل کند. آمریکا از یک قرن و نیم پیش تا کنون بی وقفه درحال جنگ بوده است. از جنگ جهانی اول ۱۸–۱۹۱۴ گرفته تا جنگ های استعمار زدایی، جنگ کره، ویتنام، عراق، اسرائیل – فلسطین؛ و فراموش نکنیم جنگ های فرعی را که کشورهای دمکراتیک به طور پنهانی در آن دست دارند (هنوز هم روشن نیست که فرانسه در رواندا چه کار کرده است). گفتن اینکه به برکتِ دموکراسی، در دنیایی بدون خشونت زندگی می کنیم جز شوخی چیز دیگری نیست. دموکراسی خشونت را از بین نبرده، بلکه آن را به خارج صادر کرده است، زیرا عرصهٔ دمکراتیکی که زیر یوغ سرمایه داری باشد، اگر بخواهد دوام آورد باید عرصهٔ نوعی رفاه نسبی نیز باشد. روندهای دمکراتیک به خودی خود کافی نیست تا منازعات طبقاتی ناشی از اختلافات و ناهماهنگی های اجتماعی را سمت و سو دهد. برای اجتناب از اینکه این منازعات مبادا به خشونت منتهی شود باید چنان رفاهی برقرار باشد که گویا درجاهای دیگر وجود ندارد. بنا بر این، باید از رفاه حراست کرد. در نتیجه پروتکسیونیسیم (حمایت از فرآورده های داخلی) پیش می

آید و قوانین علیه خارجی ها، مداخلات نظامی و غیره. فراموش نکنیم که انباشت اولیهٔ سرمایه و تأسیس نظام های دمکراتیک، با خشونتی عجیب و باور نکردنی همراه بوده است. پایهٔ رفاه سرمایه داری بر امحاء خلق ها به طور کامل (اهالی جزایر کارائیب و تاسمانی…)، بر جنگها و کشتارهای بی شمار نهاده شده است، و این خشونت ادامه دارد و مطمئتم که هرچه افزوتر خواهد شد. اگر ابتکارهای سیاسی مردمی از طراز نوین مستقر نشود و به نحوی بی سابقه گسترش نیابد ما به سوی جنگ هایی وحشتناک رهسپار خواهیم بود.

آیا باید از زیستن در دموکراسی چشم پوشید؟

— من به عنوان یک شهروند فرانسوی می دانم که از امتیازات فراوانی برخوردارم. من فقط خواستار آنم که آگاه باشیم این امتیازات به چه قیمتی برای ما فراهم شده است و بدانیم که این قیمت گرانتر و گرانتر می شود. شما تعداد کشتگان کمونیسم را مطرح کردید. شاید بتوان این پاسخ را پیش کشید که از دههٔ ۱۹۵۰ ایالات متحده و همپیمانان غربی اش بیش از هرکشور دیگری به کشتار مردمان پرداخته اند. من تازه از اسرائیل و فلسطین برگشته ام و در آنجا دیوار را دیده ام که به سان مار بر این سرزمین در تمام طول ساحل غربی می پیچد. چه جنجالی که بر سر دیوار برلین برپا نکردند و حالا دارند همه جا دیوار می کشند، در فلسطین، در مکزیک، با شمار کشتگانی که با معادل های کمونیستی شان رقابت می کند. دیوار آهنین مانع خروج انسانها می شد، دیوارهای امنیتی مانع ورود می شود. دولت های سوسیالیستی خشونت را درونی می کردند، دموکراسی ها آن را به خارج صادر می کنند. آیا اینکه ملت های دیگر را به جای ملت خویش شکنجه کنند حقیقتا شایستهٔ اینقدر فخرفروشی ست؟

منظورتان از «فرضیهٔ کمونیسم» که از آن دفاع می کنید چیست؟

— تقریباً همان معنایی که مارکس از آن درنظر داشت. این یک گام است به عقب که برای جدا کردن کمونیسم از تصویر «حزب – دولت» ضروری ست تا بتوان آن را به ماهیت نخستین اش به عنوان یک ایدهٔ فلسفی بازگرداند. منظور جامعه ای ست که موتور محرک آن مالکیت خصوصی نباشد و بتواند در فرآیندی برابری طلبانه پیش برود که برداشتی نوین از حقوق، آن را هنگامردن میکند. مشکل بزرگی که همچنان برجای می ماند قدرت دولتی ست. مارکس زوال آن را پیش بینی می کرد. رژیم های کمونیستی، برعکس، دولتهای فوق العاده نیرومند برپا کردند. محدوده های دولت باید کجا باشد؟ در حال حاضر، در این باره نظر مدون (دکترین) روشنی در اختیار نداریم. به این دلیل است که تجربهٔ سیاسی، امروز باید دولت را در حوزهٔ خود داشته باشد اما هرگز بدان وابسته نماند.

آیا برنامهٔ مشخصی دارید؟

— آن چه مسألهٔ کلیدی ست برابری ست. این امر از اقدامات نیرومند ضد سرمایه داری می گذرد، گسترش و استقرار مجدد بخش عمومی (دولتی)، پی ریزی دولت به نحوی که دولت همگان باشد، ارتباطی نوین بین آموزش و کار، یک انترناسیونالیسم جدیداً ابداع شده… به خاطر داشته باشیم که همهٔ اینها در شرایط مشخص تدوین می شود نه همچون برنامه ای مجرد.

بنا بر این، «فرضیهٔ کمونیسم» قبل از هرچیز

مجموعه ای ست از پرسش ها.

— فرضیهٔ کمونیسم تلاشی ست برای در اختیار گرفتن زمان حال از زاویه ای غیر از ضرورتش. دموکراسی امروز به این معنا ست که بگویند هیچ هنجار دیگری ممکن نیست جز سود. این است آنچه [احزاب] راست و چپ بر سر آن اجماع دارند و باز همین است که بحران مالی، آشکارا، از آن پرده برگرفته، با مبالغ هنگفتی که بر سر آن دعوا ست مانند جوایز روسای شرکت ها و غیره. می توان به این سیستم گردن نهاد، می توان اندیشید که این تنها امر ممکن است، اما به لحاظ فلسفی، آیا می توان خواستار آن شد یا آن را دلخواه تلقی کرد؟

بین لیبرالیسم و کمونیسم آیا جایی برای دولت رفاه نمی ماند آنطور که تا پایان دههٔ ۱۹۷۰ شاهدش بودیم؟

— انقلاب محافظه کارانه دههٔ ۸۰ را نمی توان گسستی از سی سال رونق [پس از جنگ دوم] که گاه شرح و تفصیل می دهند تلقی کرد. عمده ترین فرق از میان رفتن قدرت دولت های سوسیالیستی بود. آنها با وحشتی که در سرمایه داری ایجاد می کردند برای سازمان های کارگری کشورهای غربی این امکان را فراهم نمودند که امتیازهای مهمی از سرمایه داری بگیرند. این تنها مورد احترام من به استالین است که باعث وحشت سرمایه داران بود. امروز می بینیم که سرمایه داری وقتی موقتاً هم نمی ترسد، وقتی دستش باز است چیست و چگونه به وحشیگری ذاتی اش بر می گردد.

دربارهٔ حزب نوین ضد سرمایه داری (NPA) به رهبری اولیویه بوزانسونو چه فکر می کنید؟

— امیدوارم در انتخابات آینده ۱۰ درصد آراء را نصیب خود کند زیرا در بازی پارلمانی تاحدی آشفتگی ایجاد می کند که جالب است. اما من در انتخابات شرکت نمی کنم چون از ژوفن ۱۹۶۸ به بعد هرگز رأی نداده ام. این ترکیب کهنه «شکل – حزب» (forme – parti) با توجیه مارکسیستی و بازی سیاسی سنتی (شرکت در انتخابات، مدیریتِ قدرت های محلی، رخنه گری در سندیکاها) یادآور همان حزب کمونیست قدیمی ۴۰ سال پیش است. امروز اقدام مبارزاتی باید خود را از دو مهلکه دور دارد: اولاً خود را با توجه به دولت تعریف کند زیرا در آن صورت، الزاماً به همان «شکل – حزب» بر می گردد. دوم وارد بازی انتخابات شدن. زیرا ما نباید دموکراسی را با معنای سرمایه داری – پارلمانی آن معتبر بشماریم. دیگر اینکه صرفِ حضور در انتخابات به معنای آن است که می خواهیم انتخاب شویم و دفعهٔ دیگر هم انتخاب شویم، یک گروه در مجلس داشته باشیم، به اعتبارات رسمی دست یابیم و غیره. در حال حاضر آنچه مهم است اجرای سازماندهی سیاسی مستقیم است در بین توده های خلقی و تجربهٔ اشکال نوین سازمانیابی. باید از «شکل – حزب» و از دولت فاصله گرفت. همچنین باید دانست که چگونه دربرابر بتوارگی «جنبش» مقاومت کرد که همیشه دالانِ نومیدی ست. حزب نوین ضد سرمایه داری (NPA) در چنین راهی گام بر نمی دارد.

منبع: سایت اخبار روز

دو شعر از برتولت برشت

ترجمه ی علی عبداللهی و علی غضنفری

برای کسی که به وقت آغاز مبارزه کنج خانه می خزد

کسی که کنج خانه می خزد
موقع شروع مبارزه

و می گذارد دیگران برای خودشان بجنگند

باید به هوش باشد، زیرا:

کسی که در مبارزه سهمی ندارد

از ناکامی ها حتما سهمی خواهد برد!

حتی کسی که بخواهد از مبارزه تن بزند

باز هم از مبارزه تن نزده، زیرا:

کسی که در جبهه ی دوست در کنارش مبارزه نکرده

بی شک مبارز جبهه ی دشمن و همزمز اوست!

فقط باور کن

فقط چیزی را باور کن که

چشم هایت می بیند و

گوش هایت می شنود!

نیز باور نکن چیزی را

که چشم هایت می بیند و

گوش هایت می شنود!

و نیز بدان که باور نکردن چیزی

گاه می تواند

باور کردن چیزی باشد.

شعری از ناظم حکمت

روشنائی پیش می آید

و مرا در بر می گیرد

دنیا زیباست

و دستانم از اشتیاق سرشار

نگاه از درختان بر نمی گیرم

که سبزند و بار آرزو دارند

راه آفتاب از لابلای دیوارها می گذرد

پشت پنجره درمانگاه نشسته ام

بوی دارو رخت بربسته

میخک ها جائی شکفته اند

می دانم.

اسارت مسئله ای نیست

بین!

مسئله اینست که تسلیم نشوی

*

ناظم حکمت — ۱۹۴۸

درمانگاه زندان